

نقد کتاب



ادبیات نمایشی در ایران

* ادبیات نمایشی در ایران [جلد اول -
نخستین کوششها تا دوره قاجار. جلد دوم -
دوران انقلاب مشروطه]

* نوشته: جمشید ملک پور

* چاپ اول ۱۳۶۳، انتشارات توس،
جلد اول - ۵۳۲ صفحه، جلد دوم ۵۲۴
صفحه، مصور، قطع: وزیری. بهاء جلد اول:
۱۲۰ تومن، بهاء جلد دوم: ۱۱۵ تومن

در باره تاریخ نمایش در ایران، تاکنون
چندین کتاب چاپ و منتشر شده که در تحلیل
آخر کتاب «نمایش در ایران» نوشته بهرام
بیضائی هنوز در صدر هر مراسله ای است. این
کتاب جامع ترین و تحقیقی ترین کتابی است که
در باره تاریخ نمایش در ایران به رشته تحریر

درآمده و در عین حال دید نقاد و تیزبین بهرام
بیضائی بر این تاریخ جامه ای از یک نگرش
عاطفی و ستایش کننده - که به حق است -
کشیده است.

از دیگر کتابهای نگاشته شده در این زمینه
باید به «بنیاد نمایش در ایران» نوشته دکتر
ابوالقاسم جنتی عطائی و «کوششهای نافرجام»
به قلم هیوا گوران اشاره کرد.

کتاب ۲ جلدی جمشید ملک پور با عنوان
فریبنده «ادبیات نمایشی در ایران» تنها
مجموعه ای است گردآوری شده از چند برش از
متون گوناگون، چندین نمایشنامه ظاهراً دور از
دسترس و کمیاب و پاره هائی جسته و گریخته از
کتبی که به وهن و وهم نویسنده دارای ظرفیت و
بارنمایشی بوده اند. کتاب ۲ جلدی «ادبیات
نمایشی در ایران» فاقد یک اسلوب و بینش و
نگرش جهت یافته و هدف دار تاریخی، فرهنگی
و تحقیقی است و در آن فقط برف انبار شده و بر
قطر و حجم کتاب افزوده است و بس.

جمشید ملک پور که خود فرهیخته رشته تئاتر
است، در تدوین و تبویب این کتابها که به لفظ
بسیار و به معنی اندک اند، از دانش و دید و
دریافتهای عاطفی و حسی نسبت به هنرنمایش
بی بهره است و این، نه کاری تحقیقی و
پژوهشگرانه که تنها گردآوری و انبوهی است،
آن هم بدون هر گونه ضابط و ربط و حضور و
تشریف و تحصیل و تقوه به یک سمت و راستا و
جهت و جلوه خاص و درخور اعتنا.

جلد اول به «نخستین کوششها تا دوره
قاجار» اختصاص دارد. بخش عمده ای از این

این روی اگر بخش مستقل «متون نمایشی» را که در هر ۲ جلد آمده و بالغ بر ۳۶۵ صفحه از تمامیت کتاب را اشغال می‌کند نادیده بگیریم، بیش از دو سوم کتاب فقط «نقل» است. در جلد اول، از متونی چون: مسیر طالبی، سفرنامه میرزا صالح شیرازی، احوالات سفر میرزا مسعود، شرح ماموریت حسین خان

جلد را «نقل» پر کرده است و نه «نقد». در یک کار تحقیقی، استناد و اسناد و ارجاع به سایر کتابهایی که در جهت تاکید و تصریح دیدگاهها و جهان بینی پژوهنده قرار دارند، حد و اندازه و مرز و میزانی دارد. حال آنکه نویسنده کتاب حاضر، گاهی چندین صفحه از یک کتاب را به عنوان نمونه و شاهد مثال «نقل» کرده است. از

ادبیات نمایشی در ایران

نخستین کوششها تا دوره قاجار

جلد اول



جمشید ملک پور

آبودانباشی و جز اینها نام برده شده و آنچه از این متون به عنوان «سند» ارائه شده، نه یک بند و ۲ بند و یا چند پاره متعارف و مرسوم، که چندین صفحه است آن هم با این دیدگاه سخت پرتصنع و تصنع که در این کتابها ذکر یابی نامی از مفهوم نمایش شده یا مثلاً رساله «سه مکتوب» میرزا آقاخان سبک نگارشی نمایشی دارد.

و همه اینها از آن جوشش و جهش و پویش و استنتاج خاص یک محقق درام شناس، تهی و خالی است و در این عرصات عسرت و بی مایگی، دریغ از یک تفسیر و تبیین تئاتری سنجیده و به قاعده و وزن. هر چه هست تنها عرضه داشت و ارائه است و نقل اسنادی به صورت تام و تمام، که روشن نیست به کدامین برداشت و داد و دهش انسجام و استحکام و اعتبار می بخشند.

این ۲ جلد کتاب، برای آن گروه از جویندگان و خوانندگان و خوانندگانی که به متون نمایشی فارسی و احیاناً بعض جراید و نوشتارها در این زمینه دسترسی ندارند، مجموعه ای است مفید به فایده که در جهت تثمین صواب و نه سواد کارساز است اما نویسنده نمی تواند مدعی بررسی و بازشناسی «ادبیات نمایشی در ایران» باشد، چرا که از انگیزه و آرمان و علقه و علاقه عاشقانه و جهت دار به دور است و این کتابها تنها از باب «کشکول» نویسی فراهم آمده اند و در آنها از روحیه کنکاشگریک نگرنده و نگارنده اهل و فعل خبری نیست. در انشاء و انشاد سطور بسیار معدود و انگشت شمار و ناچیزی که راقم رقیمه ها خود نویسنده است و نه

نقل از اینجا و آنجا، نثر بی تشخیص و تعیین نویسنده بدون حس و حضور هرگونه ظرایف و دقایق و لمحات و لحظات ادبی / نمایشی سخت به چشم می خورد. منبأب عرضه نمونه ای دیگر در خام دستی و بی دانشی، باید از مقایسه ترجمه های متون نمایشی - در جلد اول - یاد کرد. نویسنده در این بخش نمایشنامه های «میزانتروپ» (مردم گریز)، طیب اجباری و عروس و داماد اثر مولیر که به خامه میرزا حبیب اصفهانی، محمود هدایت، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، سیدعلی نصر و میرزا جعفر قراچه داغی کسوت زبان فارسی پوشیده اند را با متون اصلی مقایسه کرده است. اولاً این کاری نو و مبدعانه نیست و شادروان یحیی آرین پور در کتاب «از صبا تا نیما» بحثی مکفی و مستوفی و متمتع درباره فن اقتباس (آداپتاسیون) در ترجمه متن های نمایشی مولیر به فارسی و از جمله همین نمایشنامه «مردم گریز» دارد. دودیدگر آنکه این کار تطبیقی، اساساً یک کار «ادبی» محض و مطلق است و نه کاری مربوط به حوزه و حیطة «ادبیات نمایشی». بهترین نمونه اینگونه مقایسه های تطبیقی میان ترجمه های میرزا حبیب اصفهانی با متون اصلی مقاله آموزنده کریم امامی «در باب ترجمه عام فهم و خاص پسند حاجی بابا» است. که در آن متن انگلیسی «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» اثر جیمز موریه با ترجمه فرانسه دو فوکونپره و ترجمه فارسی میرزا حبیب (نسخه خطی) و ترجمه میرزا حبیب با تغییرات جمالزاده مقایسه شده است (کتاب امروز زمستان ۱۳۵۳ ص ۵۱-۴۳)

در کتابی که این همه نقص و نکث و تساهل و تسامح و لغزش و لرزش دارد، اینگونه مقایسه‌ها از کدامین مقلّم و مهتّب و منشأ، مایه می‌گیرند؟

در هر حال نویسنده وعده انتشار ۴ جلد کتاب دیگر «ادبیات نمایشی در ایران» از دوران حکومت رضاخان تا سال ۱۳۵۷ را داده که اگر قرار است با همین مشی و منش و بی‌نظمی تدوین شود، اولی و اصلح همان که نشود و ما همچنان در انتظار همت و اهتمام شائقان و عاشقان و شارحان ادبیات نمایشی در ایران بمانیم تا کتابی درخورد و به سزا که از لحاظ وجهه و وزن و وقر، محققانه و منضبط باشد فراهم آید.

به هنگام تورق، اشتباهاتی دیده شد که می‌آوریم:

- ۱) کتاب «اساطیر ایران» نوشته مهرداد بهار است نه «اساطیر ایرانی» (ص ۵۱۴ - جلد اول)
- ۲) کتاب «موسیقی نظامی و سابقه تاریخی آن» نوشته «حسینعلی ملاح» است نه چنانکه در کتاب آمده «حسینقلی ملاح» [ص ۵۱۴ - جلد اول]
- ۳) «نامه تنسربه گشنسب» است نه «نامه تنسربه گشنسب» (ص ۵۱۶ - جلد اول) نام صحیح همین کتاب در صفحه ۱۸ آمده است.
- ۴) تاریخ طبع نمایشنامه «اتللو» با ترجمه ناصرالملک، ۱۹۶۱ میلادی ذکر شده. آیا این تاریخ دقیق است؟ (ص ۵۰۳ - جلد دوم)
- ۵) از رساله «تکوین و تشریح» به عنوان «تکوین و تشریح» نام برده شده است. (ص ۴۶ - جلد اول)

۶) در صفحه ۱۰۳ (جلد اول) پاره‌ای از مقاله «حسین محبوبی اردکانی» در مجله «راهنمای کتاب» نقل شده اما در پانویس به جای ذکر مشخصات این منبع، به کتاب «سفرنامه ابراهیم صحاف باشی» - آن هم با ذکر شماره صفحه - استناد شده است.

۷) در پانویس صفحه ۲۱۲ (جلد اول) کلمه «اّمه» به صورت «اعمه» چاپ شده است.

۸) در حالی که کتاب «بوطیقا»ی ارسطو با ترجمه فتح‌الله مجتبائی در دسترس بوده، چرا از ترجمه عبدالحسین زرین کوب که ترجمه‌ای است نامفهوم و غیر سلیس استفاده شده است؟ برای نمونه همان برش و پاره‌هایی را که نویسنده از کتاب «فن شعر» زرین کوب آورده با ترجمه «هنر شاعری» مجتبائی که ترجمه‌ای است روان، یک دست و دارای بافت و دید و درک تئاتری مقایسه کنید.

۹) نام «میرزاجعفر قراچه‌داغی» در صفحات ۶۱ - ۳۶۰ به صورت «میرزاجعفر قراچه‌داغی» آمده که نادرست است. (این اسم در کتاب «از صبا تا نیما» میرزاجعفر قراچه‌داغی و در کتاب «کوششهای نافرجام» میرزاجعفر قراچه‌داغی ضبط شده است).